



سَنَایش: به نام کردگار

۱- به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک



قلمرو زبانی: کردگار: آفریننده / افلاک: ج فلک: آسمان ها / پیدا کردن: پدید آوردن / کف: به اندازه سطح داخلی دست / **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (رشته انسانی) / کف: مجاز از اندک / واج آرای: ک / تلمیح: به آفرینش انسان از خاک / «آدم» همیشه در ادبیات به معنای حضرت آدم است و «آدمی» به معنای انسان. / هفت افلاک: مجاز از همه جهان / بیشتر بیت ها تلمیح به آیه ای دارد.

بازگردانی: به نام آفریننده هفت آسمان که حضرت آدم را از خاک اندکی پدید آورد.

پیام: آغاز کارها با نام خدا

۲- الهی فضل خود را یار ما کن / ز رحمت یک نظر در کار ما کن

قلمرو زبانی: الهی: خدایا، خدای من / فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان که از خداوند می رسد. / رحمت: مهربانی و بخشاینده / نظر: نگاه / **قلمرو ادبی:** جناس ناهمسان: یار و کار / تناسب: فضل و رحمت / نظر در کار کسی کردن: کنایه از توجه کردن و عنایت به او. / واج آرای «ا»

بازگردانی: خدایا، بخششت را همراه ما کن و از روی مهر و رحمتت به ما توجه و عنایت کن.

پیام: درخواست یاری

۳- تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان

قلمرو زبانی: رزاق: روزی دهنده / خلاق: آفریدگار، خداوند / **قلمرو ادبی:** تویی: واژه آرای / تضاد: پیدا و پنهان، دانا و نادان / تناسب: رزاق، خلاق / ترصیع (رشته انسانی).

بازگردانی: تو روزی دهنده همه هستی هستی. تو آفریدگار همه موجودات هستی.

پیام: اشاره به رزاقیت و خلاقیت خداوند

۴- زهی گویا ز تو کام و زبانت / تویی هم آشکارا هم نهانم

قلمرو زبانی: زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می شود. خوشا، آفرین، شگفتا / کام: سقف دهان / **قلمرو ادبی:** کام: دهان / تناسب: گویا، کام و زبان / تضاد: آشکارا و نهان / واج آرای «م»

بازگردانی: آفرین بر اینکه دهان و زبانت به نام تو گویاست. تو همه چیز من هستی.

پیام: ذکر خداوند

۵- چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت پرده برداری ز رخسار



قلمرو زبانی: چو: هنگامی که / آمدن: شدن (بن ماضی: آمد، بن مضارع: آ) / پدیدار: آشکار / حقیقت: به راستی، به درستی، حقیقتاً / رخسار: چهره / **قلمرو ادبی:** پرده از رخسار برداشتن: کنایه از آشکار شدن / تضاد: پدیدار و پرده بازگردانی: هنگامی که در وقت بهار آشکار شوی، به راستی که زیبایی‌های چهره ات را آشکار می‌کنی.

پیام: طبیعت جلوه زیبایی‌های خداست

۶- فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقشها سازی سوی خاک

قلمرو زبانی: فروغ: روشنایی، پرتو / عجایب: ج عجیب؛ چیزهای شگفت‌انگیز و عجیب / نقش: نقاشی / عجایب نقش‌ها: ترکیب وصفی وارونه است که به پیروی از زبان عربی، صفت برای کلمه جمع (نقش‌ها)، به صورت جمع مکسر آمده است. این کاربرد (جمع آوردن صفت برای موصوف جمع) به پیروی از ادبیات عرب، در زبان فارسی قدما، روایی داشته است. امروزه این شیوه، رایج نیست. به جای آن می‌گوییم: نقش‌های عجیب. / **قلمرو ادبی:** روی، سوی: جناس ناهمسان / خاک: مجاز از زمین / نقش: استعاره از گل‌ها و گیاهان.

بازگردانی: روشنایی رخسارت را به زمین می‌تابانی و زمین را با گلها و گیاهان شگفت‌انگیز نقاشی می‌کنی.

پیام: فیض ایزدی بر هستی

۷- گل از شوق تو خندان در بهارست / از آتش رنگهای بی‌شمارست

قلمرو زبانی: از آن: به این خاطر / «ش» در از آتش به «گل» باز می‌گردد (جهش ضمیر) / **قلمرو ادبی:** تشخیص: گل / تناسب: گل، بهار، رنگ؛ شوق، خندان / خندان شدن گل: شکفتن گل / حسن تعلیل (گل رنگهای گوناگون دارد زیرا از شوق تو خندان است). **بازگردانی:** گل از عشق تو در بهار شکوفه می‌کند و می‌شکفتد؛ برای همین خاطر رنگارنگ است.

پیام: عشق جانداران به خدا

۸- هر آن وصفی که گویم بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک جانِ جانی

قلمرو زبانی: یقین: یقیناً، بی‌گمان / جان جان: گوهره و اصل / **قلمرو ادبی:** آن و جان: جناس ناهمسان / تکرار: جان، آن / واج آرای «ن». **بازگردانی:** هر گونه تو را توصیف کنم، شایستگی تو بیش از آن است. مطمئنم که تو جان و گوهره همه هستی هستی (بسیار ارجمندی).

پیام: توصیف ناپذیری خداوند

۹- نمی‌دانم نمی‌دانم الهی / تو دانی و تو دانی آنچه خواهی

قلمرو ادبی: تکرار: نمی‌دانم، تو دانی / تضاد: نمی‌دانم، دانی / واج آرای: «ن»، «ی» / هم‌ریشگی (رشته انسانی) / عطار: داروفروش

پیام: اقرار به نادانی

الهی نامه: عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸)